

بررسی سیاست انگلستان در منازعه نفتی ۱۹۳۲-۱۹۳۳ (برطبق اسناد انگلیسی)

سلمان قاسمیان^۱

علیرضا نیک‌نژاد^۲

افزایش تولید نفت در قرن بیستم، اهمیت مناطقی هم‌چون خاورمیانه را افزایش داد و موجب ایجاد کمپانی‌های بین‌المللی شد؛ بنابراین، نفت یک عنصر مهم تعیین‌کننده در تعیین روابط بین‌دولت‌ها از یک سو و کشورهایی هم‌چون ایران از سوی دیگر است. این ترقی و پیشرفت، همگام با افزایش نقش دولت‌ها در امر نفت و افزایش همکاری بین کشورها و دولت و اقتصاد، صورت گرفته است. زمانی که انگلستان وارد منازعه آپک شد، این روند به خوبی خود را نشان داد و مهم‌تر از آن، بحران ۱۹۵۱ که همان ملی‌شدن کمپانی نفت ایران و انگلیس بود.^۳

دولت انگلیس نخواست که قانون ملی‌شدن به تصویب برسد و ادعا کرد که توافق نامه قانونی است و غیر قابل لغو است. مسئله بسیار فراتر از منافع کمپانی انگلیس یا اجرای قوانین بین‌المللی است. اصل وجود انگلستان در خاور میانه به دلایل مختلف، از جمله از نظر حمایت دولت‌های دیگر از ایران، به خصوص

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

۲. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی

۳. کمپانی نفتی انگلیس و ایران (AIOC) Anglo-Iranian Oil Company که در این مقطع با نام انگلو-پرشین اویل کامپانی (APOC) Anglo-Persian Oil Company در جهان شناخته شده بود، پس از ملی‌شدن صنعت نفت ایران، به شرکت نفت انگلیس و به طور مختصر BP تغییر نام داد. تغییر اول در سال ۱۹۳۵ و به دنبال جایگزینی ایران به جای پرشیا صورت گرفت. مورد دوم به دلیل ملی‌شدن نفت و لغو قرارداد نفتی ایران و انگلیس صورت گرفت.

روسیه، امری ضروری است. با وجود این، انگلستان برای حل مسائل خود، از نیروی نظامی استفاده نکرد و بیشتر به فنون دیپلماتیک و از سرگیری مذاکرات روی آورد. در نهایت با همین سیاست در سال ۱۹۵۴، به یک توافق نامه جدید دست یافت. توافق نامه‌ای که با اصل ملی سازی مغایرتی نداشت و کنسرسیومی بین المللی را به وجود آورد.^۱ در این کنسرسیوم، شرکت نفت انگلیس، ذخایر مهم نفتی و پالایشگاه آبادان را در دست گرفت و چهل درصد سهم کنسرسیوم را از آن خود نمود، در حالی که دولت ایران قرار بود نیمی از سود ناشی از کنسرسیوم را دریافت نماید. شورای امنیت برای حل منازعات به وجود آمده، اما سازمان ملل نقشی حاشیه‌ای را در این جریان ایفا نمود.

دادگاه بین المللی لاهه اعلام کرد که حق قضاوت در این جریان ندارد. به هر حال باید بگوئیم که وجود شورای امنیت و لزوم ممانعت از درگیر شدن با آمریکا یا تحریک شوروی، باعث شد که انگلستان تصمیم به حل و فصل مسالمت آمیز بحران نفتی مذکور بگیرد. کنسرسیوم نفتی که در سال ۱۹۵۱ انگلستان را به چالش کشید، در سال ۱۹۳۳ منعقد گردیده بود. این قرارداد خود پس از ایجاد منازعه بین ایران و آپک، به امضاء رسیده بود. در این دوره انگلستان برای حمایت از کمپانی نفتی خود، دست بازتری داشت؛ همچنین در نظام بین الملل، از موقعیت بهتری برخوردار بود و قادر بود که در سایه جامعه ملل، مذاکرات مربوط را انجام دهد. لازم است که تهللیل از عوامل تعیین کننده در حوادث سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۳ که جریان وقایع را به پیش برد، ارائه گردد تا از این طریق به بحث راجع پیش زمینه‌های این بحران بپردازیم.

در می ۱۹۰۱، یک میلیونر به نام دارسی، امتیازی را برای اکتشاف نفت در ایران به مدت شصت سال به دست آورد. در ۱۹۰۹ پس از کشف نفت به مقادیر تجاری، قرار شد که آپک کنسرسیومی را ایجاد نماید و دولت ایران شانزده درصد سود خالص نفت را به دست آورد؛ سپس در می ۱۹۱۴ دولت انگلیس دو میلیون فرانک از سهام شرکت را خرید تا امنیت عرضه نفت ناوگان دریایی خود را تضمین نماید. در این مدت، اختلافات زیادی میان ایران و کمپانی بروز نمود که مهم‌ترین آنها نارضایتی ایران از عدم تعریف یک معیار مشخص برای کسب سود خود و گذاشتن ایرانی‌ها در پست‌های مهم کمپانی بود. در سال ۱۹۲۰ توافق نامه‌ای برای تعیین معیار تقسیم سود به امضا رسید، اما دولت ایران هنوز از سیاست‌های شرکت دارسی رضایت نداشت و این نارضایتی‌ها را در مقاطع مختلف ابراز نمود. مهم‌ترین آن راجع به محدوده عمل شرکت و توسعه حوزه عملیاتی آن داخل ایران بود. مهم‌ترین منبع نفتی در مسجد سلیمان قرار داشت. اگرچه در ۱۹۲۸ به دنبال اجرای یک طرح اکتشافی وسیع، میدانی جدید در هفتکل کشف شد و بهره برداری از این منبع یک میلیون تن بر تولید شرکت افزود و خط لوله‌های نفتی این میدان را به پایانه آبادان متصل نمود.

۱. همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست، این تحقیق مطابق با دیدگاه انگلیسی‌ها از مسائل نفتی خود با ایران تهیه گردیده است و بیان دیدگاه‌های آنان به هیچ وجه متضمن پذیرش آن نیست.
2. J.C.Hurewitz (ed), *Diplomacy in the Near and Mhddle East*, Princeton 1956, vol. 1, 209.

سیاست تجدید نظر ایران تا حدودی ناشی از حس استقلال طلبی، پایان دادن به آنچه اکتشافات غربی نام گرفته بود و همچنین این حقیقت که حق امتیاز نفت (که نقش مهمی در بودجه سالانه ایران داشت)، همواره در معرض نوسانات و بحران های سالانه قرار داشت.

برای مثال، طی سال های ۱۹۲۳-۱۹۲۴، ایران ۴۱۱ هزار فرانک دریافت کرد و اگرچه حق الزحمه ایران طبق برآوردها یک میلیون و چهارصد هزار فرانک بود، سال های ۱۹۲۶-۱۹۲۷، این میزان بسیار کاهش یافت و به ۵۰۲ هزار فرانک رسید. در آغاز دهه سی، بحران بیشتر نمایان گردید؛ یعنی زمانی که بحران رکود اقتصادی منجر به کاهش فروش نفت شد و کمپانی برای خروج از این بحران، میزان سود را کاهش داد و محدودیت هایی برای استحصال نفت ایجاد کرد.^۱

به علاوه، نمونه تجدید نظر در کنسرسیوم کمپانی نفتی عراق در مارس ۱۹۳۱، نمونه مناسبی برای ایران در پیگیری قضیه خود بود. طبق قرارداد جدید انگلستان و عراق در این سال، دولت عراق حق داشت تا دست کم یک دریافت سالانه را برای خود تضمین نماید؛ بنابراین، تحولات سال های اخیر به ویژه در حوزه خلیج فارس، در تصمیمات ایران بی تأثیر نبوده است.

با وجود سه دوره مذاکرات (۱۹۲۹-۱۹۳۲) میان ایران و کمپانی آپک، مسئله همچنان لاینحل باقی ماند. انتشار صورت حساب های ۱۹۳۱ کمپانی، در ژوئن ۱۹۳۲، اوضاع را بهبود نبخشید، بلکه موجب تشدید آن نیز شد.^۲

در نهایت کمپانی به این نتیجه رسید که باید مبلغ ۳۰۶/۸۷۲ فرانک را به عنوان سهم ایران به این کشور اعطا نماید، اما این میزان پرداختی از دیدگاه ایرانی ها بسیار پایین تر از یک میلیون و چهار صد و سی و هفت، و یک میلیون و دویست و هشتاد و هشت هزار فرانکی بود که دو سال ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ می بایست پرداخت می شد.

ایران از پذیرش این مبلغ حق امتیاز، طفره رفت و شروع به تهیه طرحی جدید برای تجدید نظر در قرارداد نمود. در همین زمان یک نیروی ضد انگلیسی داخل ایران، در حال شکل گیری بود. در قبل از این مذاکرات، بیش از هر چیز به دلیل ادعاهای مکرر ایران در لزوم افزایش حق امتیاز پیش آمده و جلو می رفت. ایران در این مقطع، خواهان دست کم حق امتیازی به میزان ۲/۷ میلیون فرانک بود. آپک این میزان را قبول نداشت و همچنین با تغییر در مفاد قرارداد ۱۹۰۱ مخالف بود. کمپانی به خصوص خواهان افزایش مدت زمان قرارداد بود تا از این راه سرمایه‌گذاری های گسترده خود را در ایران تضمین نماید.

سپس در ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲، به طور غیر منتظره، به مدیرعامل کمپانی انگلیس - تی ال جکس^۳، اطلاع داده شد که قرارداد لغو گردیده و دولت ایران یک قرارداد جدید را که مفاد آن منافع ملی ایران را تضمین

1. Cabinet Minutes, CAB 23/72,62(32),23 November 1932 .

2. Simon,British Foreign Minisrer (1951-35), to the League Council, 26 January 1933 , League of nations Official Journal (LNOJ), 1933 ,200.

3. T.L.Jakes

نماید، با کمپانی انگلیسی امضا خواهد کرد.^۱ این اتفاق نشان داد که ایران قرارداد را به طور کلی و اساسی مورد تجدید نظر قرار داده و در صدد است که همزمان با لغو این قرارداد، برای دیکته کردن قراردادی جدید با کمپانی، مذاکره کند.

به علاوه رضاخان وقتی دید که طرح‌های توسعه خطوط راه آهن او به دلیل کاهش درآمدهای نفتی به تعویق افتاده، از کاهش میزان حق الامتیاز خشمگین شد. او می‌خواست یک خط آهن سراسری را در ایران احداث نماید و قرار بود پس از چهار سال، تهران به جنوب ایران ببیوندد. این احتمال نیز وجود داشت که با در نظر گرفتن افزایش منافع ایالات متحده و روسیه در ایران، شاه ایران به دنبال استفاده از فرصت برای بهبود وضع ایران در کنسرسیوم نفتی باشد. در حقیقت ایران با روسیه در قرن بیستم، روابط تنگاتنگی داشت، در حالی که طبق بند ششم معاهده دوستی ۱۹۲۱- که در سال ۱۹۲۷ دوباره تأکید شد - ایران می‌توانست در مواقع ضروری، ارتش روسیه را به کمک فرا بخواند. اگرچه رویه متهم به تحریک ایران برای حمله به منافع انگلیس بود، روابط شکننده تجاری میان ایران و شوروی در سال‌های منتهی به لغو قرار داد، موجب شد تا این کشور نقش مهمی در حوادث منجر به لغو قرارداد از سوی ایران نداشته باشد.^۲

آپک به علاوه با مشکلات ناشی از رشد ملی‌گرایی و احساسات ضد انگلیسی در ایران مواجه بود که دولت ایران را وادار به اخراج سریع این کشور و قطع دست آن از منابع نفتی ایران می‌نمود. به هر حال مجلس ایران در یکم دسامبر، رأی به لغو قرارداد و تأیید آن داد و در همین حال در بیستم دسامبر به تصویب رسید. ظاهراً این مسئله از نوع یک منازعه اقتصادی بود که در آن تنها حکومت ایران و شرکت آپک درگیر بودند، اما از دیدگاه مقامات انگلیسی، لغو قرارداد ناشی از یک جنبش سیاسی با هدف مقابله با دولت انگلیس بود، چرا که میان دو دولت، مسائل متعددی وجود داشت و شاه ایران که در مقابل بی‌توجهی‌های دولت انگلستان به خواسته‌های ایران خشمگین شده بود، منافع انگلستان را مورد هدف قرار داد. در این منازعه، سرمایه‌های شرکت آپک، آماج حملات ایران قرار گرفت. بخش مهمی از منافع انگلستان در ایران یا منافی که این کشور می‌توانست با بهانه قرار دادن آن نفوذ خود را در مناطق جنوبی ایران و عراق تقویت نموده، از مداخلات دیگر قدرت‌ها جلوگیری کند، در کمپانی نفت این کشور نهفته بود. به علاوه دولت انگلیس از دهه دوم قرن بیستم، بخش مهمی از سهام آن را خریده بود.

کابینه در نوزدهم اکتبر ۱۹۳۲ با در نظر گرفتن تیرگی روابط ایران و انگلیس، وزارت امور خارجه را وادار کرد تا خط مشی خود را برای حل بحران اعلام کند. وزارت خارجه بدون درنگ، با اعلام لزوم ممانعت از قطع روابط با ایران - کشوری که روابط با آن در سطح بسیار بالایی در جریان است - تمایل خود را برای انعقاد معاهده‌ای مسالمت آمیز با این کشور اعلام کرد. اعلام شد که قطع روابط با ایران، ضربه سختی را

1. Sir R.H.Hoare, British Minister in Teheran, to Simon, 28 November 1932 ,FO371/16078.E.6247/38809(34).Public Record Office (PRO).

2. Cabinet Paper(CP) no. 358(32) by Simon, 24 October 1932 , CAB 24/234.Cabinet Minutes, CAB 23/72, Meeting no. 53(32), 19 October 1932

به موقعیت انگلستان در منطقه استراتژیک خلیج فارس وارد خواهد ساخت. این منازعه ایران را تشویق خواهد نمود که روابط خود را با روسیه تقویت کند که این خود تهدیدی بزرگ برای منافع انگلستان در هند و منطقه خلیج فارس خواهد بود؛ از آن گذشته بروز این مسئله، منافع انگلستان در ایران را تهدید می‌کند که مهم‌ترین آن شرکت آپک است. وخامت اوضاع، موجب قطع کامل روابط دو طرف و بهره برداری روسیه از این وضع خواهد شد؛ از این رو، حل و فصل مسالمت آمیز مسئله، اهمیت زیادی خواهد داشت. خطر ناسیونالیسم در ایران، حل مسئله را بسیار مشکل کرده است؛ چراکه ایران نیز مانند ترکیه درگیر مسایل مدرنیزاسیون است و شکل‌گیری دولت به مرحله نهایی خود نرسیده است. این جریان همراه تقویت ملی‌گرایی و کاهش تکیه بر قدرت‌های غربی، مسئله را دشوارتر خواهد کرد.

رضاخان در بسیاری از موارد خود را دنباله رو مصطفی کمال آتاتورک نشان داده است؛ بنابراین، ایران در تلاش برای تسلط بر خلیج فارس و کاهش نفوذ انگلستان بر هنگام و بحرین است. نشانه‌های این جریان در مسئله بحرین و جزیره هنگام، نمایان شده است. این مسئله را می‌توان از گفته‌های مقامات ایران در ۱۹ و ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۲ برداشت نمود که تحت حمایتی بحرین را به رسمیت نشناخته و خواهان تخلیه هنگام از نیروهای انگلیسی شده اند. طی دهه بیست، ایران همواره بحرین را جزئی از خود دانسته است. اهمیت بحرین بیش از هر چیز در موقعیت استراتژیک آن، از نقطه نظر به کارگیری نیروی هوایی نهفته است و همچنین کشف نفت، بر اهمیت آن افزوده است. هنگام نیز دست کمی از بحرین ندارد، چرا که محل مناسبی برای توقف و سوخت‌گیری کشتی‌ها است.

وزارت خارجه به منظور پیشگیری از قطع روابط ایران و انگلیس، پیشنهاد کرد که مسئله به دادگاه لاهه کشیده شود. احساس می‌شود که ادعاهای انگلستان بر بحرین، در این دادگاه بررسی شد نخواهد گرفت، اما لازم است یک توافق نامه، از طریق اعطای وام به ایران برای امور زیربنایی، میان دو طرف به امضاء برسد. اما ایران خواهان دریافت مبالغ بسیار سنگین تری از آنچه انگلستان پیشنهاد می‌کند، است تا از این طریق فضای سیاسی و اقتصادی خود را در آغاز دهه سی متحول سازد. سرساموئل هور^۱ وزیر امور هند، پیشنهاد کرد که برای حل مسئله، نظر کابینه خود را جویا شود و جلسه‌ای برای بررسی موضوع بین وزرای کابینه هند تشکیل شود تا در نهایت، نظر خود را به وزارت خارجه اعلام کند. کابینه هند^۲ پس از جلسات مکرر، اهمیت سوق الجیشی بحرین در خلیج فارس را مانع از دست برداشتن از سیاست انگلستان دانست و اعلام کرد که در برابر ادعاهای ایران باید یک سیاست جدی اتخاذ شود، چرا که سیاست مشورت و ایجاد تفاهم به زودی به جریان خواهد افتاد.

در دوم نوامبر ۱۳۳۲ کابینه انگلیس که از سوی هر دو ارگان وزارت هند و وزارت خارجه هدایت می‌شد،

1. Sir Samoel Hower

2. Cabinet Minutes, CAB 23/72,55(32), 26 October 1932 . CP. no. 37L(32)by Sir S.Hoare, 31 October 1932 . CAB24/234.

3. India office

اقدام به بررسی همه جانبه روابط ایران و انگلیس نمود و تصمیم گرفت راجع به ادعای ایران بر بحرین و هنگام، یک تصمیم جدی اتخاذ کند.^۱

این مسئله باعث شد که بحث دو جزیره مذکور به دادگاه لاهه یا جامعه ملل ارجاع داده شود. وزارت خارجه با ناامیدی تمام، تصمیم کابینه برای اجرای نظرات وزارت هند را پذیرفت. به خصوص زمانی که وضعیت ایران بر جامعه ملل، او را وادار به ارجاع منازعه به شورا کرد.^۲

در جامعه ملل به دلیل وجود اجماع نظر، امکان جلوگیری از تصویب یا مجازات و همچنین امکان ممانعت شورا از رد مسئله یا ابراز صریح نظرات خود وجود نداشت.^۳ در برخی موارد، افزایش امنیت خلیج فارس مانع از آن می‌شد که انگلستان به راحتی منافع خود را در این منطقه همچون گذشته دنبال کند. برای مثال، فرانسه و هلند منطقه خلیج فارس را تنها به عنوان محل حمل و نقل هوایی خود به شرق دور می‌دیدند، در حالی که دیگر قدرت‌ها همچون ایالت متحده و ایتالیا، به دنبال کسب منافع در منابع انرژی در منطقه بودند. بنابر همین ملاحظات، وزارت خارجه امکان اتخاذ یک سیاست جدی و مشخص را غیر محتمل می‌دانست و در همین حال، هیچ قطعیتی در احساس موقعیت بودن این سیاست وجود نداشت. روحیه ملی‌گرایی شدید در ایران نیز اثر گذاری این خط مشی را به حداقل می‌رساند. چنین ابراز می‌شد که پالمرستون برای حل مشکلات خود، باید پذیرای تغییراتی در اوضاع نظام بین الملل باشد، همچنان که در بحران ۱۹۲۲ نمود یافت.

چشم انداز پیش رو، این حقیقت را روشن می‌سازد که وزارت خارجه بیش از هر چیز، اوضاع نظام بین‌الملل را مد نظر قرار داده بود، در حالی که دیگر دپارتمان‌ها به دنبال راهی برای فرار از الزامات و قوانین بین‌المللی در حل مسائل بودند و نمی‌خواستند که روش‌های دیپلماسی جدید انگلیس را به کار گیرند.

بنابراین، لغو قرارداد اپک به دنبال ایجاد اختلاف میان انگلیس و ایران بر سر جزایر خلیج فارس و رشد ملی‌گرایی در ایران صورت گرفت. تا نوامبر ۱۳۳۲ دولت و کمپانی نفت انگلیس تلاش می‌کردند که مسئله جزایر و نفت را از یکدیگر جدا بدانند، اما طبیعتاً اپک در حکومت انگلیس نفوذ داشت، به خصوص در خزانه‌داری و وزارت خارجه. بنابراین، از جریان مسائل ایران و انگلیس آگاه بود و وزارت خارجه نیز از موقعیت کمپانی در ایران و مسائل نفت آگاه بود، اگرچه وزارت خارجه از مسائل مالی کمپانی با ایران اطلاع اندکی داشت.

وزارت خارجه حل مسئله را راحت و تقریباً تمام شده می‌دانست، به خصوص پس از نوزدهم اکتبر ۱۳۳۲، اما پس از اعلام ناتوانی از سوی کادمن^۴، مشخص شد که هیئت مدیره او نیازمند دریافت کمک از سوی

1. Cabinet Minutes, CAB 23/72(32), 2 November 1932 .
2. CP. No. 415(32) by Simon, 2 December 1932 , CAB 24/275.
3. Cabinet Minutes, CAB 23/73,64(32),30 November 1932 .
4. Sir J Cadman.

حکومت و مداخله مستقیم آن است؛^۱ در نتیجه به دنبال پخش اخبار لغو قرارداد وزارت خارجه در ۲۹ نوامبر، جلسه‌ای اضطراری را با الیفانت،^۲ نماینده اپک برگزار کرد.^۳ در این جلسه مقرر شد که کمپانی، طرحی دو مرحله‌ای را اجرا کند. در مرحله اول، تلاش کند که مسئله را خود به طریقی مسالمت آمیز حل کند. مسئله مهم در این مرحله، کسب دوباره امتیاز از طریق تجدید مذاکرات، آن هم بر مبنای یک چهار چوب رضایت بخش است. در این مرحله، دولت انگلیس خود را در پشت پرده قرار می‌دهد. در همین زمان به کارگیری نیروی نظامی برای حفظ منابع کمپانی، ضروری گردید که جایگزین سیاست عدم مداخله خواهد شد.^۴

در این میان، وزارت خارجه نیز خود را آماده مداخله می‌نمود. بگت^۵ پذیرفت که گزارشی تهیه کند و در آن راه حل و تفسیرهای لازم را ارائه کند. کم کم مشخص شد که انگلستان باید از شکایت خود به ژنو^۶ نتایجی روشن و صریح به دست آورد. در وهله اول، باید کارایی دادگاه را که به دنبال بحران منچوری تا حدودی خدشه دار شده بود، به آن باز گرداند و همچنین موقعیت انگلستان را در شورا تقویت نماید. انتظار می‌رفت که فشار روحی شورا بر ایران، موجب پذیرش پیشنهادات احتمالی برای حل مسئله شود. اعمال فشار ضروری می‌نمود، اما خود موجب تقویت حس ناسیونالیسم ایرانی می‌شد. اگر فشار ضروری بود، تصمیم مجمع، اقدام انگلستان بر ضد ایران را مشروعیت می‌بخشید و انگلستان می‌توانست از کمک‌های دیگر اعضا بهره‌بردار. به هر حال، از همان ابتدا به دلیل ضعف نیروی نظامی انگلیس، ضربه‌ای که اقدام نظامی بر نیروهای انگلیس وارد می‌کرد و ضعف اقتصادی این کشور بیشتر بر حل مسأله تأکید شد. در طی سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۲، انگلستان در مسئله تحریم ژاپن دخالت نکرد. به همین دلیل لازم بود که وجهه خود را در مجمع بهبود ببخشد. دلایل مختلفی در این تصمیم نقش داشت که نیازی به بحث راجع به آنها نیست.

به این دلیل بود که اظهاراتی راجع به عدم ارجاع مسئله به مجمع ابراز شد. با وجود افزایش اعتبار مجمع طی دهه بیستم، در میان اعضای وزارت خارجه، افرادی حضور داشتند که مخالف همراهی با مجمع و اتخاذ سیاستی صلح‌جویانه بودند. برای مثال، وانسیتارت^۷ عضو ارشد دولت انگلیس، مخالف ارجاع این مسئله

1. Sir J Cadman, Managing Director of APOC (1927-34), to Foreign Office, 19 October 1932. FO 371/16078.E.5508/34(32).

2. Sir I. Oliphant.

3. Minute, Rendel, Head of the Eastern Dept., 29 November 1932, FO 371/16078.E.6257/3880/34(32).

4. Minute, W.E. Beckett, Second Legal Advisor, 29 November 1932, FO 371/16078.E.6257/3880/34(32). Enclausormemorandum, dated 6 December 1932. Minute, D.L. Lascelles, Second Secretary in the Eastern Dept., 29 November 1932, FO 371/16078.E.6274/3880/34(32).

5. W.E. Beckett

6. Geneva

7. Vansittart

استثنائی به مجمع بود. او دلیل خود را تأخیر در روند کار و ایجاد فرصتی برای ایران در بحرانی کردن مسئله تلقی نمود و روش دیپلماسی سنتی انگلیس را بهترین روش دانست.

همچنین این احتمال وجود داشت که ایران از حمایت کشورهای عضو مجمع ژنو که آنها نیز کنسرسیوم خود با قدرت‌های جهانی را لغو کرده اند، برخوردار گردد. کشور های مختلف آمریکای جنوبی برای مثال، در این گروه قرار داشتند و از ایران در مقابل ادعای انگلیس، حمایت می‌کردند.

کابینه بحران ایک را در سی‌ام نوامبر مورد بحث و بررسی قرارداد و پس از آنکه سیمون^۱ جریان حوادث را توضیح داد، کابینه یک نامه اعتراض آمیز رسمی به تهران فرستاد.^۲ در این نامه تأکید شده بود که لغو قرارداد، امری غیر قانونی و به معنی زیر پا گذاشتن قرارداد ۱۹۰۱ است. از آنجایی که حکومت انگلیس یک نظر کاملاً جدی و مهم راجع به مسئله داشت، در لزوم به کارگیری اقدامات قانونی برای حمایت از منافع این کشور، شکی وجود نداشت و این‌گونه تصور می‌شد که با این شرایط، هیچ ضرری متوجه کمپانی نیست. در متنی که به تهران فرستاده شد در نطق مالتر^۳، آن‌گونه که در نوع دیپلماسی پیش از تشکیل مجمع وجود داشت، هیچ اشاره ای به ارجاع مسئله به مجمع یا دادگاه لاهه وجود نداشت.^۴

کابینه طی ملاقات‌هایی که در روزهای گذشته در وزارت خارجه داشت و با توجه به ضرورت به کارگیری نیروی نظامی، تصمیم گرفت که به افسران کمیته وزارت خانه دستور دهد که در صورت فتح میدان‌های نفتی از سوی ایران، طرح نظامی خود را پیاده کند. از کمیته خواسته شد تا از روابط خود با اسکارداران هند شرقی استفاده کند و آنان را به خلیج فارس فرا بخواند.

بعد از یکم دسامبر که خبر نابودی دفاتر ایک در ایران به لندن رسید و همچنین پس از آنکه خبر جنبش ضد انگلیسی با تحریک دولت ایران به رهبران انگلیس رسید، وزارت خارجه از این موضوع به هراس افتاد که این حرکت‌های جزئی، به یک تجاوز همه جانبه منجر شود. هرن^۵ از کمپانی به وزارت خارجه فراخوانده شد تا در جریان تبدیل بحران بین شرکت و ایران به یک بحران بین دو دولت قرار گیرد. دو روز بعد، به ایک پیشنهاد شد تا پیش از ایجاد دوباره کنسرسیوم، از مذاکره با ایران خودداری کند،^۶ اما ایران از تعلیق لغو قرارداد و پذیرش خسارت مسئولیت‌ها سر باز زد و لحن ایران موجب وخامت اوضاع شد.^۷ تبادل نامه‌ها کاهش یافت و دو طرف، دست به تبلیغاتی ضد یکدیگر زدند. با وجود بررسی‌های کمیته تحقیق در میان اعضا وزارت خارجه تمایل برای ورود به یک نیروی سوم به صحنه وجود داشت. دادگاه عالی در این بین، بر مجمع ترجیح داده شد. مهم‌ترین طرفدار این طرز فکر، بگت بود که در پنجم دسامبر، نظر قطعی خود

1. Simon
2. Cabinet Minutes, CAB 23/73,65(32), ۳۰ November 1932 .
3. Malter
4. F.P. Walters, A History of the League of Nations, London 1960 edition, 572
5. Hearn
6. Minute, Oliphant, 1 December 1932 . FO371/16078.E.6332 /3880/34(32).
7. Hoare to Simon, 5 December 1932 , FO371/16078.E.6387 /3880/34(32).

را در این مورد ابراز نمود.^۱

او اعلام کرد که انگلستان از نیروی نظامی در خلیج فارس تنها به عنوان آخرین تیر ترکش استفاده کند. او ادامه داد که استفاده نابه جا از نیروی نظامی، وجهه انگلستان را خراب خواهد نمود و در میان جامعه ملل، این گونه شهرت خواهد یافت که انگلستان به دلیل ناتوانی در بهره گیری از راه‌های قانونی، دست به اقدامات نظامی زده است. در این مورد وجهه انگلستان همچون وجهه ژاپن در مسئله منچوری تخریب خواهد شد و ایران با این ادعا که انگلستان دست به اقدامات غیر قانونی زده است، موقعیت خود را در مجمع تقویت نموده، موضوع را به نفع خود خاتمه خواهد داد. به علاوه دادگاه نیز صلاحیت و ابزار لازم برای اقدام ضد انگلستان را به دست خواهد آورد. ایران متحمل خسارت‌هایی خواهد شد، اما با کسب وجهه قانونی در مجمع، خسارت‌ها را به نفع خود کاهش خواهد داد. به عقیده او: « تقریباً همه خواهند گفت که اگر اقدام ژاپن در منچوری اعتبار و ارزش اجرایی مجمع را خدشه دار نمود، اقدام انگلستان در ایران، ماهیت وجودی این مجمع را زیر سؤال برده و کارایی آن را از بین برد.»^۲

در هفتم دسامبر، کابینه با تأکید بر غیر منصفانه بودن اقدام یک‌جانبه ایران، به کمپانی توصیه کرد که مسئله را آن گونه که شایسته اعتبار کمپانی است، به مجمع یا دادگاه لاهه ارجاع دهد.^۳

ایدن^۴ معاون وزیر امور خارجه انگلیس، در جلسه‌ای که برای انتساب سیمون در ژنو و بررسی گزارش لیتون^۵ برگزار شده بود، اعلام کرد که در صورت به نتیجه نرسیدن تلاش‌های انگلستان، سیاست سختگیری ضد ایران همراه ارجاع مسئله به دادگاه لاهه، ادامه خواهد یافت. در همین جلسه مقرر شد که نامه‌ای رسمی به تهران فرستاده شود، و در آن به لزوم به تعلیق مسئله لغو قرار داد تا پانزدهم دسامبر تأکید شود. کابینه پس از بررسی نمونه مشابه مسئله ایران، یعنی بحران موصل که در ۱۹۲۴ اتفاق افتاده، از گروه قضات سلطنتی خواست تا ببینند که آیا می‌توان مسئله را به یک دادگاه داخلی کشاند یا نه.^۶

همچنین کابینه گزارش ارائه شده از سوی کمیته تحقیق را بررسی کرد.^۷ در این گزارش که به کمک کمپانی تهیه شده بود، هر نوع اقدام نظامی ضد ایران، چه از طریق ناوگان دریایی و چه با کمک نیروی زمینی، امری ناممکن و حتی احمقانه توصیف گردیده بود. وضعیت ناوگان دریایی انگلستان در اقیانوس

1. Minute, Rendel, 3 December 1932, FO371/16078.E.6361/3880/34(32). Minute, Beckett, 5 December 1932.

2. Ibid.

3. Cabinet Minutes, CAB 23/73,65(32), 7 December 1932. Foreign office to Hoare, 7 December 1932, FO371/16079.E.6465/3880/34(32).

4. Eden

5. Liton

6. Minute, Rendel, 15 December 1932.

7. Memorandum, T.W.H. Inskip and F.B. Meriman, Law Officers of the Crown, 7 December 1932. FO 371/16078.E.6489/3880/34(32).

هند و خلیج فارس و همچنین احتمال بروز شورش در هند، به دلیل فراخوانی نیروها به جنوب ایران، یکی از فاکتورهای تعیین‌کننده در نتایج این تحقیق بود. همچنین کمیته پس از بررسی اوضاع به این نتیجه رسید که تحریم اقتصادی ایران نیز نتیجه ناچیزی خواهد داشت، چرا که ایران در تأمین نیازمندی‌های اولیه خود، به خصوص مواد خوراکی همچون قند و چای، خودکفا است. کابینه با وجود این، از کمیته خواست که بررسی‌های بیشتری را در ایران به عمل آورد. افسران قضایی نیز اعلام کردند که ایران با این ادعا که مسئله بین یک دولت و شرکت خصوصی است و دادگاه‌های بین‌المللی تنها حق بررسی قراردادهای بین دول یا کنوانسیون‌های بین‌المللی را دارند، ارجاع مسئله به دادگاه لاهه را غیر قانونی می‌داند.^۱ با وجود این، وزارت خارجه خواهان ارجاع به ژنو بود.

در حقیقت وخامت اوضاع و احتمال بروز وضعیت «گسیخت»^۲ تمامی سیاستمداران انگلیسی بر لزوم توسل به ماده پانزدهم مجمع تأکید داشتند. تعیین شرایط و اعلام وضع گسیخت تنها از وظایف کابینه بود، اما اعضای وزارت خارجه به خصوص بگت و وانستارت، بروز این وضع را امری حتمی می‌دانستند. طبق ماده پانزدهم، شورا می‌توانست برای حل مسالمت‌آمیز مسئله تلاش کند و اگر مسئله حل نشد، تنها نتیجه بررسی‌های خود را در این زمینه اعلام کند؛ بنابراین، انگلستان تا زمان انتشار گزارش مجمع، قادر به اقدامی یک‌جانبه نبود. هنگامی که در دهم نوامبر، گزارش تفصیلی کمیته تحقیق منتشر شد، ارزش ارجاع مسئله به مجمع خود را نشان داد.^۳ این گزارش تأکید داشت که انگلستان نیروی لازم برای فتح مناطق نفتی جنوب ایران را ندارد و جمع‌آوری نیروی لازم برای فتح این مناطق مستلزم فراخوانی نیروهای موجود در هند و مصر، آن هم با صرف چندین ماه وقت و هزینه بسیار است. در صورت بروز این وضع، انگلستان ابتدا باید انگلیسی‌های موجود در ایران را به جزیره آبادان^۴ منتقل کند. در گام بعدی، باید مراکز حساس نظامی ایران در سواحل خلیج فارس و همچنین دفاتر گمرکی این کشور فتح شود؛ سپس با اعمال تحریم از لنگر انداختن کشتی‌ها در بنادر ایران جلوگیری شود و کشتی‌های نظامی و تجاری ایران نیز از دست این کشور خارج شود. البته این امر همان‌گونه که گفته شد، زمان و هزینه زیادی را به همراه خواهد داشت و با در نظر گرفتن شرایط کنونی انگلستان در مستعمرات هند و مصر، مسئله بسیار وخیم‌تر از این

۱. در این باره نک:

(Minutes, dated 8 December 1932. FO, FO371/16079.E.6490/3880/34(32)

۲. گسیخت (a rupture) از نظر سیاست‌مداران انگلیسی زمانی بروز می‌نمود که هیچ راه حل مسالمت‌آمیزی برای برون رفت از یک بحران وجود نداشت و تنها راه حل نظامی برای مقامات انگلیسی باقی می‌ماند. در این لحظه انگلستان یا ورود ناوگان دریایی خود به صحنه طرف مقابل را به پذیرش خواسته‌های خود وادار می‌نمود.

3. LNOJ, 1933, PP.198-208. Sir J. Rendel, *The Sword And the Olive*, London, 1957, P.80-81.

۴. این جزیره از دیدگاه انگلستان بهترین وضعیت را برای استقرار یک پایگاه نیروی دریایی و حتی عملیات نظامی ضد ایران دارا بود. در این مقطع انگلستان تلاش می‌کرد تا به هر طریق ممکن، این جزیره را از سرزمین اصلی ایران جدا نموده، آن را به شیخ کویت یا محمره بدهد.

گزارش است.^۱

در دوازدهم دسامبر، جوابیه ایران به لندن رسید و در آن اولاً بر عدم صلاحیت مجمع و عدم پذیرش خسارت‌های وارده به شرکت تأکید شده بود.^۲ این نامه همراه گزارش کمیته تحقیق، وزارت خارجه انگلیس را با شوک سیاسی مواجه ساخت. در سیزدهم دسامبر، مقامات انگلیسی به این نتیجه رسیدند که تنها راه باقی مانده، ممانعت از پیشدستی ایران در شکایت از انگلستان است و انگلستان باید خود را نه یک مدافع، بلکه یک شاکی بداند.^۳ کابینه لزوم توسل سریع به ماده پنزدهم را مورد تأکید قرار داد. در همین زمان سیمون در ژنو بود و از او خواسته شد که روند امور را در دست بگیرد.^۴

تمامی این تلاش‌ها به حساب وزارت خارجه تمام شد. ماده پنزدهم زیربنای تمامی اقدامات قرار گرفت. سیمون می‌بایست شورا را وادار به حفظ وضع موجود کند. شورا نیز باید تا هنگامی که زمان مناسب برای رسیدگی به مسئله به دست نیامده - البته پیش از آغاز تعطیلات کریسمس - بررسی شکایت انگلستان را به تعویق بیندازد.

این سیاست که از یک سو زمان لازم برای وادار کردن ایران به پذیرش نظریات کشورهای عضو مجمع در ژنو می‌نمود، به کابینه فرصت می‌داد که گزارش کمیته تحقیق را با دقت بیشتری بررسی کند. این در حالی است که اقدام نظامی در خلیج فارس به معنی ناتوانی انگلستان در حل مسأله آمیز مسئله خواهد بود و در هر صورت، چه شکست و چه پیروزی، انگلستان اعتبار خود را از دست خواهد داد و همچنین انگلستان به یک نیروی سه جانبه برای فتح جنوب ایران نیاز دارد که گردآوری این نیرو، ماه‌ها به طول خواهد انجامید.^۵ مقامات لندن نمایندگان حاضر در ژنو را دائماً در جریان امور قرار می‌دادند و بلافاصله پس از برگزاری یک جلسه، دستورات جدید سریعاً به ژنو ارسال می‌گردید. در پنزدهم دسامبر، جلسه‌ای با حضور نمایندگان کمپانی در کابینه برگزار شد و راجع به مسائل مهمی که باید در ژنو مطرح شود، بحث مفصلی صورت گرفت. بخشی از اعلامیه‌ای که در ششم دسامبر از سوی کمپانی خطاب به سهامداران خود اعلام شد، در این جلسه ترتیب داده شده بود. سیمون نیز در روز بعد، این مطالب را اعلام نمود. او که به تازگی از ژنو بازگشته بود، از سوی کابینه مسئولیت داشت که رهبری جریان را بر عهده بگیرد. در همین زمان از کمپانی

1. Minute, Rendel, 10 December 1932, FO371/16078.E.6361/3880/34(32).
2. CP.no.430(32) by Chief, 12 December 1932. FO371/16609.E.6607/3880/34(32)
3. Hoare to Foreign Office, 12 December 1932, FO371/16079.E.6607/38809/34(32).
4. Minute, Rendel, 13 December 1932, FO371/16079.E.6607/3880/34(32). CP. No. 428(32) by Vansittart, 13 December 1932 CAB 23/73,63 (32), 30, 14 December 1932. cf. Walter 572
5. Minute, Rendel, 14 December 1932, FO371/16079.E.6343/3880/34(32).
6. Memorandum, Malkin, 15 December 1932, FO371/16078.E.6332/3880/34(32) Vansittart to Horace 17 December 1932, FO371/16078.E.6645/3880/34(32). Minute, Rendel, 17 December 1932. FO371/16080.E.636741/3880/34(32). 17 December 1932.

خواسته شد که تا پیش از پذیرش شکایت در ژنو، از مذاکره با ایران خودداری کند. سین لستر^۱ که ریاست کمیته اجرایی شورای دادگاه ژنو را بر عهده داشت، در هجدهم دسامبر نمایندگان دو طرف را ملاقات نمود و اعلام امیدواری کرد که هر دو طرف، اصل حفظ وضع موجود را محترم بشمارند و تا سی روز بعد، هیچ اقدامی صورت نگیرد؛^۲ بنابراین، اصل شکایت انگلستان مورد پذیرش قرار گرفت.^۳ سیمون به دلیل کسالت، قادر به حضور در ژنو نبود؛ بنابراین، مالکین^۴ جانشین او شد.^۵ نماینده ایران لزوم حفظ وضع موجود را محترم دانست، اما اعلام کرد که ایران حاضر به اجرایی شدن ماده پنزدهم در این مسئله نیست.

از دید انگلستان، از این پس اوضاع آرام می‌شد و نیازی به اقدام نظامی نبود؛ از این رو دو ناو جنگی اینترپرایس^۶ و امرالد^۷ که به خلیج فارس فرا خوانده شده بودند، دستور یافتند که به خلیج بنگال بازگردند.^۸ در ژانویه ۱۹۳۳ جلسه‌ای دیگر در شورا برگزار شد.^۹ در چهاردهم ژانویه بنش^{۱۰} مسئولیت بررسی قضیه را از سوی مجمع بر عهده گرفت و داور به نمایندگی از ایران و سیمون، به نمایندگی از کمپانی، در جلسه حاضر شد. سیمون از تجربیات خود بهره گرفت و ادعاهای ایران را مرحله به مرحله رد نمود. به خصوص ابلاغیه هجدهم نوامبر داور که ماده پنزدهم را به چالش کشیده بود و لغو قرارداد را حق قانونی ایران می‌دانست. سیمون ادعا کرد که ایران خواهان تحمیل یک طرفه یک قرارداد جدید به کمپانی است. کمپانی تاکنون ۲۲ میلیون فرانک را برای اکتشاف در ایران هزینه کرده، در حالی که ایران هیچ کمکی در این زمینه به کمپانی ننموده و مبالغ هنگفتی را از شرکت اخذ کرده است. او ادامه داد که تصویب قرارداد در مجلس به این معناست که کمپانی حق ندارد مسائل خود را در یک دادگاه ایرانی حل کند و انگلستان با وجود اینکه خواهان حفظ روابط دوستانه خود با ایران است، به اجبار مسئله را به یک نهاد بین‌المللی ارجاع داده است. داور در مقابل ادعاهای او، با مهارت تمام پاسخ داد و گفت که کمپانی هرگز تاکنون خواهان رسیدگی قضیه در یک دادگاه ایرانی نبوده و اگر این مسئله مطرح است، تهران در این زمینه مانعی نمی‌بیند. طی

1. Sin Lester
2. Leter to Foreign Office, 18 December 1932 , FO371/16080.E.66724 /3880/34(32)
3. H.Patteson,British Consul in Genova,to Simon, 19 December 1932 .
4. Malkin
5. LNOJ, 1933 , P.198-208.Sir J. Rendel, The Sword And the Olive, London,1957, P.80-81.
6. Interprice
7. Emerald
8. Admiralty to C.in C.of the E.India Squadron,30 December 1932 , FO371/16933 .E . 17/17/34(33).
9. Cabinet Minutes, CAB 23/75,1 (33),19 Januery 1933 , Cadron to Simon,21 april 1933 , FO371/16937.E.2406 /17/34(33). Minute, Rendel, , FO371/16079.E.6607/3880/34(32) 24 April 1933 , FO371/16937.E2168/17/34(33). Minute, Rendel, 1 may 1933 ., FO371/16938.E.2259/17/34(33).
10. Benesh

سخنرانی داور، مشخص شد که مسئله اصلی بر سر نقض یا عدم نقض قوانین بین المللی است. داور ادامه داد که منازعه بین یک شرکت خصوصی و دولت ایران است، نه یک مسئله بین المللی و دولت انگلیس تنها مانع حل زود هنگام این منازعه شده است. سیمون که در مقابل بیانات داور مدارک قابل ارائه‌ای نداشت، سریعاً به لندن بازگشت و دادگاه نیز به منظور دادن زمان به بنش در بررسی مدارک، جلسه را خاتمه داد. داور همچنان بر مواضع خود پافشاری می‌نمود.

مدتی گذشت و گفت‌وگوهایی میان دو طرف صورت گرفت. بنش در نهایت به این نتیجه رسید که هر دو طرف خواهان حل مسالمت آمیز مسئله اند و در سوم فوریه گزارش داد که طرفین روی یک چارچوب مشخص به توافق رسیده اند.^۱ به دو طرف پیشنهاد شد که مذاکرات خود را از سر بگیرند و همزمان کمپانی با پذیرش لغو قرارداد، فعالیت های خود را در ایران دنبال کند. ایران هم کمپانی مذاکره را - البته به شرط برگزاری آن در تهران - پذیرفت و در بعد از ظهر سوم فوریه، اولین دور از مذاکرات به جریان افتاد.

مقرر شد که دولت انگلیس در مذاکرات دخالتی نداشته باشد، اما وزارت خارجه پیشنهاد داد اعطای وام به ایران در صورت انعقاد یک قرارداد جدید، صورت بگیرد.^۲ البته این نظر از جهات مختلف رد شد. مهم‌ترین آن، لزوم جدا سازی مسئله کمپانی با دیگر مسائل موجود میان دو کشور بود. همچنین خزانه‌داری انگلستان حاضر به پذیرش این پیشنهاد نبود. ملی‌گرایی شدید در ایران نیز مانع از آزادی عمل شاه می‌شد.

در سوم آوریل، نماینده کمپانی همراه کادمن به تهران آمد. در جلسه مذاکرات، ایران طرح ۱۶ ماده‌ای خود را برای انعقاد ارائه کرد. طرف مقابل به شدت آن را رد نمود و مذاکرات به بن‌بست رسید.^۳ در ۲۲ آوریل، کادمن طرح ملاقات با رضاشاه را پیاده نمود. صحبت های او در این جلسه و اعلام لزوم ترک تهران باعث شد تا دربار از مواضع خود کوتاه آمده، دو طرف به یک قرارداد منصفانه از دیدگاه انگلستان دست یابند. این قرارداد جدید در سی آوریل به تصویب مجلس رسید و در ۲۸ می، شاه آن را تأیید نمود. انگلستان سعی کرد که مسئله در مجمع نیز تأیید شود تا از این طریق راه برای لغو دوباره آن از سوی ایران بسته شود.

در قرار داد جدید، محدوده فعالیت شرکت به صد هزار مایل مربع کاهش یافت و کمپانی پذیرفت که حجم اکتشافات خود را افزایش دهد. شرایط قرارداد به گونه‌ای بود که ایران را قادر می‌نمود کنسرسیونهای نفتی دیگری را با دیگر کمپانی‌ها منعقد سازد. حق الامتیاز ایران در این قرارداد چهار شلینگ برای هر تن نفت بود و کمپانی باید مبلغی معادل ۲۰٪ سود شرکت را به سهامداران خود می‌داد؛ به علاوه ۲۵۰/۷۶۱ فرانک شرکت می‌بایست ۷۵۰ هزار فرانک را به عنوان مبنایی برای تضمین پرداخت خود به ایران تعیین

1. Eden to Simon, 31 January 1933 . FO 371/16935.E.645/17/34(33). Rendel to C. E. A. Wamer, First Secretary in the Edept, 3 February 1933 . FO371/16935.E.708/17/34(33). Rendel, 79.

2. Minute, Rendel 2 April 1933 , FO 371/16937.E.1637/17/34(33)

3. Cadman to Simon, 21 april 1933 , FO371/16937.E.2406 /17/34(33). Minute, Rendel , FO371/16079.E.6607/3880/34(32) 24 April 1933 , FO371/16937.E2168/17/34(33). Minute, Rendel, 1 may 1933 ., FO371/16938.E.2259/17/34(33).

نماید و طرحی برای ایرانی سازی شرکت از طریق استخدام نیروهای ماهر ایرانی و همچنین نیروهای غیر ماهر بومی باید به اجرا گذاشته می‌شد؛ بنابراین از دیدگاه انگلستان، ایران از این منازعه، منافع مهمی به دست آورد.

کمپانی نیز از این نظر دست آوردهای خوبی داشت، چرا که یک کنسرسیون جدید را تحصیل نمود و توانست مدت قرارداد را تا ۱۹۹۳ تمدید کند. تمدید معافیت کمپانی از مالیات، یکی دیگر از دست آوردهای آن بود؛ همچنین کمپانی معاملات خارجی خود را بدون نظارت ایران انجام می‌داد. کمپانی از این بابت خوشحال بود که به ایران اجازه نداده است در هیئت مدیره خود یک نماینده رسمی داشته باشد. به علاوه ایران نمی‌توانست یک‌جانبه قرارداد را لغو کند و این کار تنها در صورت اتمام دوره قرارداد یا عدم التزام کمپانی به تعهدات خود، امکان‌پذیر بود. تنها یک دادگاه صالح حق رسیدگی به مشکلات دو طرف را داشت.^۱ کمپانی و وزارت خارجه این الزامات را عامل تضمین امنیت و تقویت موقعیت خود در ایران می‌دیدند.

در آگوست ۱۹۳۳ انگلستان دادگاه را در جریان امور قرار داد و در ۲۱ اکتبر دادگاه خشنودی خود را از حل این منازعه اعلام کرد. هدف انگلستان از گزارش به مجمع، تبدیل موضوع کمپانی به یک مسئله بین المللی برای تضمین امنیت آن در آینده بود. دولت انگلیس نه با هدف حمایت از یک شرکت، بلکه با اهداف دیگری پا به این منازعه گذاشت و خواهان حل مسالمت آمیز آن شد که مهم‌ترین آن به قرار زیر بود:

۱. حفاظت از منافع این کشور در جنوب ایران به معنی حفظ موقعیت سنتی آن در خلیج فارس بود؛ بنابراین، آن گونه که مقامات انگلیسی خود اعلام می‌کنند، مداخله در مسئله کمپانی نه به دلیل لزوم تأمین نفت انگلستان، بلکه نمونه‌ای از تلاش این کشور برای مقابله با خطراتی بود که متوجه هند می‌شد.
۲. انگلستان در همین زمان با کشورهای دیگر، قرارداد نفتی داشت و بنابراین، حل مسالمت آمیز و سریع این مسئله، راه را برای بروز مسائلی مشابه در کشورهای دیگری که با انگلستان کنسرسیون نفتی داشتند، می‌بست.

۳. در دهه‌های پس از جنگ اول جهانی، این‌گونه شهرت یافته بود که انگلستان به دنبال ایجاد یک

1. Minute, Rendel, 1 may 1933., FO371/16938.E.2259/17/34(33).

برای اطلاعات بیشتر در مورد متن قرارداد، نک: LNOJ, 1933, 1653-60.

بهبود شرایط کمپانی در قرار داد جدید را می‌توان از جدول زیر ملاحظه نمود. مقادیر به فرانک است.

سال	سود شرکت	تولید نفت شرکت (به تن)	حق الامتیاز ایران
۱۹۳۳	۲۶۵۳۹۷۸	۷۰۸۶۷۰۶	۲۱۸۹۸۵۳
۱۹۳۶	۶۱۲۳۴۶۹	۸۱۹۸۱۹۹	۳۵۴۵۳۱۳
۱۹۳۸	۶۱۰۹۴۷۷	۱۰۱۹۵۳۷۱	۴۲۷۰۸۱۴

امپریالیسم نفتی است. این تبلیغات هم از داخل و هم از خارج انگلیس، دولت را با حملات مخالفان مواجه ساخت. دولت انگلیس با مداخله در این ماجرا و همزمان ارجاع آن به یک نهاد بین‌المللی، حسن نیت خود را نسبت به مسائل نفتی‌اش با دیگر کشورهای طرف قرارداد، نشان می‌داد. و می‌توانست از حجم انتقادات داخلی بکاهد.^۱

ارجاع این منازعه، بر سر مسئله کاهش میزان حق امتیاز بروز نمود و ناسیونالیسم ایرانی آن را تقویت کرد؛ بنابراین، انگلستان خود را ملزم به مقابله با این گونه حرکت‌ها دانست، چرا که احتمال تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم آن بر هند، عراق، مصر و غیره وجود داشت. تا پیش از این دولت انگلیس با کمپانی ارتباطی نزدیک داشت، اما با بروز این بحران، روابط تقویت شد. وجود این، هیچ مدرکی در دست نیست که نشان دهد وجود سهام دولت انگلیس در کمپانی، عامل مداخله دولت در منازعه بوده است.^۲ مقامات انگلیسی، خود این مسئله را تأیید می‌کنند.^۳ برخی این مداخله را ناشی از درخواست‌های مکرر کمپانی می‌دانند که یک اشتباه بزرگ است.

به عقیده برخی، نمی‌توان برنده واقعی این منازعه را تعیین نمود. از دیدگاه نویسندگان انگلیسی، این منازعه نمونه جالبی از روابط میان یک کمپانی با یک دولت است که تنها در مورد کمپانی‌های نفتی احتمال بروز آن وجود دارد. با وجود اینکه هر دو طرف دست‌آوردهایی داشتند، این قرارداد مشکلات دو طرف را به طور ریشه‌ای حل نکرد. با رشد ملی‌گرایی در ایران، مشکلات کمپانی با ایران افزایش یافت و در واقع از دیدگاه مقامات انگلیسی، مهم‌ترین مانع پیش روی کمپانی، همین ناسیونالیسم ایرانی بود که به دنبال راهی برای خروج از سلطه استعمارگران بود. در این صورت، اقدام نظامی ضد ایران تنها به وخامت اوضاع منجر می‌شد. با این حال انگلستان قادر به استفاده از نیروی نظامی نبود، اما در مقابل خواسته‌های ایران نیز سر تسلیم فرود نیاورد.^۴ انگلستان با توجه به ضعف سیاسی و نظامی خود پس از جنگ اول جهانی، همواره سعی داشت که سیاست قبل از ۱۹۱۴ خود را تغییر دهد و بنابراین، به گفته سیمون « انگلیس مجبور است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال بین‌المللی

1. H.Patteson, British Consul in Genova, to Simon, 19 December 1932 . FO371/16080 .E.66745/3880 /34(32). Hansard ,Vol.274 , 7 february 1933 , CC 24-25;8 Febuary 1933 ,CC 185-186,14 Febuary 1933 ,c 837.

2. Ibid, Vol.274, 7 february 1933 .

۳. در آغاز، وزارت خارجه و وزارت هند، خواهان بررسی سریع موضوع بودند، اما کابینه که از واقعیت امر آگاه نبود، کمیته‌ای را مأمور بررسی بیشتر موضوع کرد. خزانه داری انگلستان نیز که بیش از کابینه از واقعیت مسئله کمپانی آگاهی نداشت، از آن می‌خواست که ارجاع مسئله به یک دادگاه بین‌المللی را با هزینه خود دنبال کند، اما پس از انتشار تحقیقات و توضیحات وزارت خارجه، خزانه داری بیش از وزارت خارجه خواهان رسیدگی دولت به مسئله کمپانی بود.

4. Foreign Office to Hoarc, 23 December 1932 , FO371/16080 .E.6744/3880/34(32) Hansard, Vol.272, cc 1790-94.

که خود را عضو وفادار مجمع نشان دهد»^۱.

نتیجه:

انگلستان در دهه سی‌ام قرن بیست، گرفتار مشکلات زیادی در مستعمرات خود بود. جنبش‌های ضد استعماری ممکن بود که بنیان وجودی این کشور را به چالش بکشد؛ بنابراین لغو قرارداد نفتی از سوی شاه ایران که - مفهومی جز مقابله با انگلستان نداشت - و ضعف ناوگان دریایی این کشور، لزوم حل مسالمت آمیز مسئله را نمایان ساخت؛ از این رو انگلستان برای اولین بار در طول تاریخ حضور خود در خاورمیانه، به یک نهاد بین‌المللی روی آورد تا از این طریق، هم وجهه خود را تقویت نماید و هم ناتوانی نظامی‌اش را جبران کند. با وجود این، مجمع از نظر انگلستان، تنها یک وسیله بود. ایران نیز هنگامی که طرف مقابل را در موضع ضعف می‌دید، فریب تبلیغات آن را خورده، در شرایطی آرام و دوستانه که انگلستان طبق نیاز خود و با وسیله قرار دادن یک نهاد بین‌المللی آن را به وجود آورد، قراردادی مهم‌تر با منافع اقتصادی بیشتر را با شاه مغرور ایران امضا کرد. معاهده جدید نیز دارای پیچیدگی‌های زیادی بود. با رشد آگاهی جامعه ایرانی و به خصوص پس از جنگ دوم جهانی، بحث کنسرسیوم بار دیگر مطرح شد و به ویژه از ۱۹۵۱ با اقدام محمد مصدق وارد، مرحله جدیدی گردید.



۱. همراهی دیگر اعضای مجمع با سیاست‌های این کشور، به خصوص فرانسه و ایتالیا و اعلام این دو کشور در حمایت از انگلستان در مسئله کمپانی آپک، موجب تقویت سیاست انگلستان در مجمع شد.

Sir R.Graham British ambassador in Paris, 25 January 1933 . FO371/16935.E.708/17/34(33)
FO371/16078.E.6332 /3880/34(32).